

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

دکتر میر عبدالرحیم عزیز

۲۰۰۹/۹/۹

## احمد شاه مسعود در استخدام سازمان جاسوسی

### ایران، واواک (Vevak)

نهم سپتامبر ۲۰۰۱ یکی از روزهای خوش در تاریخ سپاه ۳۰ سال اخیر است. احمد شاه مسعود یکی از معروفترین خائنین تاریخ معاصر کشور در همین روز بقتل رسید. اینکه القاعده، سی آی ای، قسیم فهیم و عبدالله و یا دیگران او را به جنهم فرستادند، برایم مهم نیست. صرف نابودیش فال نیک برای مردم افغانستان است. امید که سایر خاک فروشان و قاتلان ملت افغان از هر قماش که باشند، به عین سرنوشت مرگبار دچار گردند. احمد شاه مسعود خود را به سازمانهای جاسوسی قدرت های بزرگ و کشور های همسایه بشمول هند، فرانسه و برتانیه فروخت. اگر عمرش بقاء میکرد، بدوم تردید که با صد ها سازمان جاسوسی دیگر نیز همکاری مینمود. من قبلاً ارتباطات احمد شاه مسعود را با سازمان های جاسوسی پاکستان، شوروی و امریکا گزارش داده و به اطلاع هموطنان رسانیدم. اکنون روابط احمد شاه مسعود را با سازمان جاسوسی ایران واواک مورد ارزیابی قرار داده و بار دیگر پرده از خیانت های پی در پی و نا تمام قهرمان خائنین بر میدارم.

مهمترین سند به ارتباط احمدشاه مسعود با سازمان جاسوسی ایران کتاب "افغانستان: عصر مجاهدین و برآمدن طالبان" است که توسط یکی از جوایس معروف نظام آخندی ایران بنام چنگیز پهلوان تألیف شده است. مؤلف آگاهانه یا ناآگاهانه نیات ایران را نسبت به افغانستان بیان میدارد و توطئه های نظام آخندی ایران را برای آینده افغانستان ترسیم میکند. چنگیز پهلوان بعد از سقوط نجیب آخرین رئیس دولت دست نشانده سوسیال امپریالیسم شوروی به افغانستان آمد و مدت زیادی را در افغانستان سپری نمود. پهلوان نه تنها با احمدشاه مسعود و ربانی بلکه با کلیه افراد مهم شورای نظار و هواخواهان احمد شاه مسعود در تماس و مذاکره بود. ماموریت اصلی چنگیز پهلوان دامن زدن

اختلافات قومی میان اقوام افغانستان بالاخص بین تاجک و پشتون بود. به همین دلیل پهلوان در کتاب خود از پشتون ها بدگوئی میکند و احمد شاه مسعود تاجک و ربانی تاجک را در مقابل پشتون ها تحریک می نماید تا زمینه برای يك جنگ قومی در افغانستان به نفع ایران آغاز گردد که همینطور هم شد. البته پاکستان نیز به نوبه خود سهم خود را در انهدام افغانستان و آتش زدن جنگ داخلی ادا نمود. هر دو کشور در قتل عام مردم ما توسط عمال خود رقابت میکردند و بهره می جستند. کمیته "مسعود شناسی" که منحصی ستون پنجم ایران در افغانستان عمل میکند، مشتمل بر جواسیس پایدار ایران، افراد کی جی بی سابق که به ایران فروخته شدند و يك یا دو تن افراد فاقد شعور است. این کمیته با حمایت قاطع ایران و روس و حمایت ضمنی امریکا توظیف شده است که احمد شاه مسعود را بر مردم ما منحصی قهرمان تحمیل نماید و او را فرد استثنائی جلوه دهد. ما درینجا همکاری های پشت پرده و خاینانه ایران و امریکا و انگلیس را علیه افغانستان مشاهده میکنیم. کمیته "مسعود شناسی" همچنان وظیفه دارد که نقاضت های قومی را تازه نگهدارد و افغانستان را بسوی تبعیت سیاسی و فرهنگی از ایران سوق دهد. این کمیته همچنان بهترین وسیله برای فعالیت های سازمان جاسوسی نظام آخذی ایران یعنی واواک محسوب میشود.

چنگیز پهلوان در پروگراف آخر مقدمه کتاب خود چنین مینگارد:

این کتاب را به احمدشاه مسعود فرمانده ی لایق جهاد و سیاستمدار و مبارز عصر مجاهدین تقدیم میکنم و برای او طول عمر و پند گیری از گذشته ها آرزو دارم. دیدار هایم با او بی تردید از شیرین ترین و آموزنده ترین لحظات عمرم به شمار می رود .

بدین صورت نظام آخذی ایران احمد شاه مسعود را بدام می اندازد و او را در سازمان جاسوسی خود جذب میکند. هدف چنگیز پهلوان از "پندگیری" درست معلوم نیست. شاید خواسته که احمد شاه مسعود صرف تابع ایران باشد و از همکاری با سایر سازمان های جاسوسی کشور های جهان بپرهیزد. اقامت چنگیز پهلوان در کابل و پنجشیر و هرات و سایر نقاط شمال کشور این فرصت را برایش میسر ساخت که به نفع نظام آخذی ایران به تبلیغات وسیعی دست زند و تعداد زیادی از عمال افغانی کی جی بی سابق را به نفع وواک وارد میدان کند. چنگیز پهلوان افغانستان را جزء حوزه تمدنی ایران دانسته و هر دو کشور افغانستان و تاجکستان را جز اقمار فرهنگی و تاریخی ایران تلقی میکند. با این طرح، او سعی ورزید تا افغانستان و تاجکستان تابع تهران گردند. پهلوان با براه انداختن تبلیغات دامنه دار، برادر کشی را در افغانستان دامن زد و احمد شاه مسعود هم درین برادر کشی سهم خود را به نفع نظام آخذی بقدر کافی ادا نمود. ضدیت پهلوان با پشتون ها و نفرت وی از ازبک ها و هزاره ها از کتاب وی بخوبی استنتاج میشود. هموطنان ما نباید به يك بیگانه حق دهند تا چنین خاینانه در مورد شان قضاوت نماید و آنرا به خورد ما دهد. اگر اختلافاتی هم موجود باشد، خود مردم ما در آن مورد تصمیم خواهیم گرفت نه يك شیدای اجنبی. پهلوان در مورد پشتون ها در صفحه ۴۱ کتاب خود چنین می نویسد:

...مورخان پشتون کوشیده اند از راه تاریخسازی، پیشینه ای مصنوعی برای واحدی به نام افغانستان ترسیم کنند و تاریخ مشترك منطقه ی تمدنی را به نام تاریخ قوم پشتون یا تاریخ افغانستان جا بزنند.

درین جا بوضاحت حذف افغانستان را منحصت يك کشور مستقل در دیدگاه چنگیز پهلوان مشاهده میکنیم و ضدیت او را با پشتون ها بدون کمترین شبهه می یابیم. همین درس های تفرقه افگنی و جاسوسی وی به احمدشاه مسعود بود که تا امروز پیروانش در انهدام افغانستان و تقسیم این کشور بین ایران و پاکستان میکوشند. احمدشاه مسعود میخواست که با سایر عمال روس و ایران افغانستان را به شمال و جنوب تقسیم کند و خودش در رأس حکومت شمال قرار گیرد. موافقت مسکو درین خصوص قبلاً حاصل شده بود. پهلوان در مورد مردم هزاره در صفحه ۱۴۲ کتاب خود می نگارد:

مردم هزاره مردمی مظلوم و ستمدیده اند و شاید به همین سبب آسان به کسی اعتماد نمی کنند. در سیاست تجربه ی چندانی ندارند و گاه راه هایی برمی گزینند که به سود شان تمام نمیشود. در اتحاد سیاسی به جای پیروی از يك دید تاریخی و فرهنگی ممکن است گرفتار نگرش های محدود قومی بشوند و در نتیجه متحدانی انتخاب کنند که متحدان راهبردی آنها به شمار نیایند.

از طرز بیان چنگیز پهلوان، نفرت او نسبت به مردم هزاره آشکار میشود. ظاهراً مردم هزاره را مردمی مظلوم میداند، اما استقلال عمل شان را مورد نکوهش قرار میدهد. ائتلاف حزب وحدت با حزب اسلامی حکمتیار برای جاسوس ایران خوش آیند نیست. پهلوان میخواهد که سایر اقوام زیر لوای مسعود تاجک جمع شده و بر ضد پشتون ها قیام کنند، ورنه به مشکلات عدیده مواجه خواهند شد. جنگ های تباہ کن شورای نظار با حزب وحدت و قتل عام مردم افشار از دوکتورین چنگیز پهلوان مایه میگیرد. قوای مسعود بربادی های بیشماری را بر مردم هزاره در کابل تحمیل کرد. نظر پهلوان نسبت به مردم ازبک و اهل تشیع افغانستان نیز غیر مساعد است و اطاعت آنها را از دساتیر ایران زیر عنوان حوزه تمدنی پیشنهاد میکند.

فعالیت های جاسوسی ایران در جذب احمدشاه مسعود صرف در ساحات سیاسی و فرهنگی باقی نماند. واواک کمک های وسیع نظامی هم در اختیار احمد شاه مسعود قرار داد تا جلو پیشروی طالبان را بگیرد. بعد از سقوط نجیب، افغانستان میدان زورآزمایی سازمان های جاسوسی ایران و پاکستان قرار گرفت. هر يك ازین سازمان های جاسوسی سعی میکردند جنگ داخلی را توسط عمال خود دامن زنند و نفوذ سیاسی و فرهنگی خود را تثبیت نمایند. خصوصاً بقدرت

رساندن طالبان، رویارویی آی اس آی و واواک را تشدید نمود. مجله فار ایسترن ایکونومیک (Far Eastern Economic Review) در شماره ماه فروری سال ۱۹۹۶ خود گزارش میدهد که :

ایران يك پل هوایی عظیمی را از مشهد در شرق ایران بسوی بگرام براه انداخته که روزانه تسلیحات لازم را پرواز میدهد. به اساس منابع اطلاعاتی، سال گذشته، در يك روز یعنی ۲۲ نوامبر سال ۱۹۹۵، ۱۳ پرواز ایرانی ها در بگرام نشست. مسعود يك قوای جدید چند هزار نفری تاجک را در بگرام آموزش میدهد. ایران همچنان پنج کمپ آموزشی در شرق ایران برای تربیه هشت هزار تن جنگجویان تحت رهبری اسماعیل خان سابق والی هرات که حالا در مشهد زندگی میکند، بر پا کرده است. دیپلمات ها اظهار میدارند که قومندان قوای نخبه پاسداران انقلاب، جنرال محسن رضائی، آمریت مرکزی خود را به مشهد انتقال داده تا اسماعیل خان را در تسخیر دوباره هرات کمک نماید. ایران به چاپ پول افغانی نیز اقدام نموده تا اسماعیل خان را در بدست آوردن قدرت یاری دهد.

این گزارش، رابطه عمیق احمدشاه مسعود را با نظام آخندی نشان میدهد و ثابت میسازد که این انسان خاین بوطن در خدمت چندین سازمان جاسوسی بود. برای احمدشاه مسعود و شرکاء اهمیت نداشت که از کدام کشور پول بگیرد و به چه تعداد افغان بکشد. هدف نهائی مسعود که سازمان جاسوسی نظام آخندی ایران هم او را کمک میکرد، غصب و حفظ قدرت سیاسی و در نهایت تقسیم و تجزیه افغانستان بود و بس. خیانت و وطنفروشی برای احمدشاه مسعود به يك فرهنگ دایمی مبدل شده بود. بر مبنای همین روش ضد ملی وی است که حامیانش پیوسته خود را در خدمت سازمان های جاسوسی جهان قرار میدهند. هر نیروی خارجی که به افغانستان یورش میبرد، افراد شورای نظار و پیروان دلباخته احمدشاه مسعود در خدمت همان قوای خارجی متجاوز قرار میگیرند. خیانت مریدان احمدشاه مسعود به میهن حد و حصر نمیشناسد.

پال ولف در سایت [www.ratical.org](http://www.ratical.org) بتاريخ ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۳ می نویسد:

جالب توجه اینکه امریکا مسعود و مقاومت او را از دور کمک میکرد. زیرا آنها با کمک لوژیستیکی روسیه و جمهوریت های آسیای مرکزی، از ایران اسلحه بدست میاوردند. بر حسب گزارش سازمان نظارت بر حقوق بشر، يك محموله ایران که در سال ۱۹۹۸ در قرغزستان توقیف شد، شامل مهمات برای تانک های تی ۵۵ (T-55) و تی ۶۲ (T-62)

ماین های ضد تانک، هاویتزار های ۱۲۲ ملی میتری، آر پی جی - ۷ (RPG-7) و سایر اسلحه و مهمات بود.

درینجا به ارتباط عمیق احمد شاه مسعود با نظام آخندی ایران پی میبریم. باوجودیکه امریکا از روابط احمدشاه مسعود با سازمان های جاسوسی ایران و شوروی (روسیه) آگاه بود، اما او را تا دقایق آخر زندگیش ترک نکرد و از وی در مواقع مختلف استفاده نمود. امریکا میدانند (میدانست) که احمدشاه مسعود و پیروانش در بدل اعطای پول، بهترین وسیله برای پیشبرد ستراتیژی امریکا در افغانستان بشمار میروند.

باب وودارد (Bob Woodward) مولف کتاب بوش در جنگ (Bush At War) در صفحه ۲۲۵ کتاب خود می نگارد:

ایران و روسیه هر دو ائتلاف شمال را در جریان سالیان متمادی میلیون ها دالر کمک نمودند. ایران احتمالاً بزرگترین کمک دهنده بود که با اعطای پول هزار ها عسکر ائتلاف شمال را معاونت نمود ...

این گفتار بار دیگر حقانیت ادعای مرا در مورد رابطه احمدشاه مسعود و پیروانش با سازمان جاسوسی ایران که در سیاست افغانستان دست درازی داشت و دارد ثابت میسازد. مؤلف کتاب بوش در جنگ مینگارد که امریکا و سی آی ای از موضوع خوب آگاه بودند اما برای شان فرقی نمیکرد. جریان حوادث به ثبوت رسانید که امریکا به هیچ وجه نمیخواست که یک جاسوس مسلکی و بدربخور مانند احمد شاه مسعود را از دست بدهد.

ستیف کول نویسنده کتاب "جنگ ارواح" (Ghost Wars) در صفحه ۵۳۹ کتاب خود متذکر میشود که "رژیم شیعه ایران و طالبان سنی تندرو دشمنان خونی بودند، و ایران عملاً به احمدشاه مسعود اسلحه و پول می فرستاد تا او را در جنگ علیه طالبان کمک نماید." باز هم مشاهده میکنیم که چطور و اوآک، سازمان جاسوسی نظام آخندی ایران احمد شاه مسعود را در استخدام خود داشت و او را در مواقع مختلف علیه کشور و مردمش استعمال می نمود، صرف نظر از اینکه چه کسی و گروهی در افغانستان در قدرت بود. احمدشاه مسعود در بدل پول هر "چیز" خود را از دست میداد و حاضر به هر گونه خیانت و خاک فروشی میشد. پیروان و مخلصین وی هم مانند پیر دین راه خیانت و میهن فروشی را دنبال میکنند و به هر گونه پستی و ذلت تن در میدهند.

توجه هموطنان را به یک منبع مهم دیگر جلب میکنم. گری برنتسین (Gary Berntsen) مولف کتاب "الاشه شکن" (Jaw Breaker) در صفحه ۴۹ چنین مینگارد:

مامور سیاسی سفارت (سفارت امریکا در تاجکستان) چیزی را بما گفت که قبلاً میدانستیم:  
وزارت مخوف استخبارات و امنیت ایران (MOIS) همچنان در درهٔ پنجشیر حضور  
داشت و به رابطهٔ کثیف خود با احمدشاه مسعود ادامه میداد. من سال ها علیه MOIS  
فعالیت کردم و آنرا مانند نازی های شرق میانه میدانستم MOIS...مسعود را کمک میکرد  
زیرا ایران شیعه از طالبان سنی نفرت داشت.

پس چه جای تردید و مجامله باقی می ماند که احمدشاه مسعود در استخدام سازمان جاسوسی ایران نباشد. آیا کسی  
میتواند این همه سند و کتاب را به ارتباط احمدشاه مسعود با سازمان جاسوسی نظام آخندی ایران رد کند؟ بهتر است  
کمیتهٔ "مسعود شناسی" در کابل از خیانت های تاریخی احمدشاه مسعود به مردم و کشور مادریش پرده بدارد و خود  
را از سیه روزی که در انتظار اعضای شرف باختهٔ آن مؤسسه است، نجات دهد.